

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتگو در مورد تحقیق تعبد به ظنون بود؛ در جلسه قبل عرض شد که مساله از منظر علم اصول، کلام، حدیث اشکالاتی دارد . ابن قبة بنیانگذار این تفکر در بین شیعه است و ایشان از منظر کلامی با تعبد به ظن مشکل پیدا کرده است؛ مثلاً ایشان می گوید چطور قول پیامبر را در مواردی که گمان ایجاد کند قبول نمی کنید اما می خواهید قول افراد معمولی را قبول کنید؟ اگر بخواهیم انتزاعی بحث کنیم می توانیم اشکالات صاحب کفایه را مطرح کنیم اما اشکالاتی که مرحوم آخوند مطرح می کند ربطی به ابن قبة ندارد .

ما معتقدیم اجتهاد در عصر پیامبر بوده و در عصر امام زمان (عج) هم نظام استنباط وجود خواهد داشت . این اجتهاد در بین اهل سنت و شیعه دوره عقل گرایی ، حدیث گرایی ، اصول گرایی، اخباری گری و.. را پشت سر گذاشته است؛ کسی که بخواهد از منظر آسیب شناسی بحث بکند باید ببیند در این دوره ها تعبد به ظن چه آسیب های وارد کرده است؟ و چه مشکلاتی را حل کرده است؟

نجم الدین کوفی یک عالم سنی است که 19 منبع را برای استفاده در فقه مطرح میکند ما فقط 4 منبع داریم که در بین آنها به هم عقل و اجماع اعتنا نمی کنیم در ضمن اخیراً اهل سنت منابع خود را به 45 یا 46 منبع رسانده اند و کسی هم ادعای قطع از همه این منابع ندارد بلکه اکثر اینها ظن آور است. ما اصول عملیه را چاق کرده ایم اما اهل سنت اصول عملیه لاغری دارند. اگر کسی آسیب شناسی بحث کند ممکن است به این نتیجه برسد که تعبد به ظنون نظام استنباط را بی حد و مرز می کند. ابن قبة هم نظرش همین بود و میگفت یا باید سراغ قرآن، سنت قطعی، و ... برویم.

اما از جهت علم حدیث: اگر کسی تاریخ حدیث را مطالعه کند متوجه می شود یک دوره تدوین حدیث ممنوع بوده بعد در دوره بعد آزاد شد و نقل زیاد شد حتی نقل به معنا تجویز شد (چون اگر فقط نقل به لفظ تجویز می شد بسیاری از احادیث از دست می رفت) اگر کسی از منظر حدیث بخواهد بحث کند مشکلات دیگری به وجود می آید مثلاً شبهه کم و زیاد شدن در روایت برای او پیش می آید مثلاً میرزای قمی می گوید باب علم و علمی بسته است و مرحوم مظفر می گوید بطلان انسداد واضح است. کلام استاد : در ذهن میرزای قمی این بوده که ما نمی توانیم ادعای قطع به راحتی بکنیم.

کسی که می خواهد وارد بحث امکان یا عدم امکان تعبد به ظن شود باید از او سوال شود از چه منظری می خواهی بحث کنی؟ اصولی، کلامی، حدیثی، آسیب شناسی و... . ابن قبة کتابی می نویسد به نام الاتصاف فی الامامة این کتاب توسط یک سنی در زمان خود ابن قبة نقض می شود النقض علی الامامة ابن قبة دوباره رد کتابش را جواب می دهد دوباره آن سنی به ابن قبة جواب می دهد و بار سوم که ابن قبة می خواست پاسخ دهد مرگ ابن قبة فرا می رسد و لذا دوران ابن قبة دوران خوبی بود و لذا انتظار می رفت که علما با دقت بیشتری به کلمات ابن قبة می پرداختند و علم را جلو می بردند.

استاد: به نظر شما ما اگر بخواهیم این بحث را بررسی کنیم آیا بهتر نیست یک سری بزیم به محیط تقنین عقلاء؛ در تمامی نظام ها یک تقنین و قانون گذاری وجود دارد و عقلاء با یک روند قرار دادی که دارند قانون را به گوش مردم می رسانند. ما برای اینکه بدانیم قانون گذاری در شریعت چگونه است باید به محیط عقلاء رجوع کنیم؛ البته اگر با دلیل نقل یا عقل به مورد استثنائی برخوردیم آن را لحاظ می کنیم اما اگر به مورد استثنائی برخوردیم همین رویه عقلاء را در شرع هم پیاده می کنیم؛ شایسته بود آقای آخوند هم به سراغ عقلاء می رفت اما ایشان نرفته است.

باید ببینیم عقلاء حکم ظاهری و واقعی دارند یا نه؟ این دو را چطور جمع می کنند؟ آیا در مرحله عمل در مقابل حکم واقعی

وظایف سرگردان می شوند یا نه؟ همین ها را بیاوریم در مسائل شرعی.

ان قلت: شاید در شرع، ما تعبد خاصی داشته باشیم؟

قلت: احدی ادعای تعبد در محیط شرع نکرده است.

به سراغ عقلاء می رویم اولاً عقلا در حقوق موضوعه قانون دارند (چه ما قانون گذار را فقط خداوند بدانیم چه ندانیم) ثانیاً: بیان

قانون دارند (اما این طور نیست که در بیان قانون، تلویزیون و روزنامه و... اشتباه نکنند)

وقتی قانون گذاشته می شود این می شود تعهدی بین شهروند و قانون گذار و لذا هر دو طرف می توانند با همین قانون بر علیه

هم احتجاج بکنند.

استاد: ما معتقدیم شریعت هم چیز خاصی غیر از این نیست در شریعت هم همین روند طی شده است.

حال چند سوال داریم 1: اگر قانون گذار قانونی را تصویب کند اما به شهروند نرسد یا شهروند اشتباه کند آیا قانون گذار طبق

قانونی که تصویب کرده اراده دارد یا نه؟ طلب انجام دارد یا نه؟

مرحوم آخوند در جواب اول و دوم فرمود قانون گذار طلب و اراده دارد اما در جواب سوم گفت اراده ندارد و تشبیه به نفس

علوی و ولوی کرد.

آیا قانون گذار بشری در مرحله انشاء است وقتی شهروند قانون را اشتباه برداشت کرده؟ کما قال شیخ الاعظم یا در مرحله

فعلیت است؟ کما قال مرحوم آخوند.

ببینید وقتی قانون در محیط عقلا تصویب می شود به صرف نرسیدن به دست شهروند نمی توانیم بگوییم قانون گذار خواست

و... نداشته است.

اگر این را در فضای شریعت ببریم نظر شیخ اعظم درست است که مرحله انشاء و جعل بعد از خلف رفتن اماره نیز باقی

است؛ تلویزیون وقتی اعلان می کند در واقع نقش تلویزیون آیا همان بیان قانون است؟ که در صورت اصابت به واقع بشود

منجز و در غیر این صورت عذر آور باشد یا تلویزیون خود قانون ظاهری است؟ این همان راه حل اول مرحوم آخوند است که ما

چیزی به نام حکم نداریم بلکه جعل منجزیت است.

الحمد لله رب العالمین